

فصلنامه علمی - تخصصی
مطالعات قرآنی نامه جامعه
سال هجدهم - شماره ۱۳۵
پاییز ۱۳۹۹

بررسی تحلیلی دیدگاه صدرالمتألهین در مورد رابطه «باطن» با «ظاهر» قرآن

سید حسین شفیعی دارابی^۱

چکیده

مسئله «باطن» و «ظاهر» قرآن، از جمله مسائلی است که از دیر باز مورد توجه مفسران و دیگر تلاشگران در حوزه معناشناسی قرآن کریم قرار گرفته است؛ پرسابقه بودن واکاوی این مسئله، موجب گردید تا پیرامون آن، مباحث متنوعی مورد توجه مفسران و دیگر دانشوران مسلمان قرار گیرد؛ قبول و یا رد برقراری رابطه بین این دو ساحت معنایی، و تعیین نوع این ارتباط (البته در صورت باور به وجود آن)؛ از مهم ترین مباحث شکل یافته درباره این مسئله به شمار می آید. این مقاله، تنها عهده دار بررسی تحلیلی دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی در دو محور مورد اشاره می باشد؛ در بخش آغازین این نوشته، پس از تبیین اجمالی مفهوم سه واژه کلیدی «رابطه»، «باطن» و «ظاهر»، ذکر پیشینه نظری و پژوهشی عنوان مقاله و اشاره به «حتمیت وجود معانی بطنی برای آیات»؛ نظرگاه صدرالمتألهین نسبت به اصل وجود رابطه بین دو لایه معنایی «باطن» و «ظاهر» قرآن و انحصار آن به رابطه «التزامی» مورد تحلیل قرار گرفت؛ در بخش پایانی این مقاله نیز، پس از تأیید و تقویت قسمت نخست دیدگاه مآصدرا، به ارزیابی و نقد بخش دوم باور وی روی آورده شد؛ و پس از طرح سه نقد اساسی در این راستا، چنین نتیجه گرفته شد که: معانی بطنی مذکور در خلال روایات، حکایت از متنوع بودن نوع ارتباط بین «باطن» با «ظاهر» آیات دارد؛ در نتیجه، باور به انحصار این ارتباط به ارتباط زبان شناختی «التزامی»، باوری نادرست می باشد. **واژگان کلیدی:** ظاهر بسندگی قرآن، باطن گرایی محض، ارتباطات زبان شناختی، روابط درون متنی، روابط بینامتنی.

۱. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکترای تفسیر و علوم قرآنی، هیئت علمی و استادیار جامعه المصطفی علیه السلام، مدیر گروه تفسیر و علوم قرآنی جامعه الزهرا علیها السلام؛ Shafieidarabi@chmail.ir

مقدمه

گسترده بودن آموزه‌های کتاب آسمانی «قرآن» و طرح مطالب عمیق و فوق درک بشر عادی در خلال آیات آن از یک سو و محدودیت دلالت‌های زبانی از ناحیه دیگر، موجب شده تا ابلاغ پیام‌های قرآن، محدود به دلالت ظاهری و عرفی الفاظ مفرد و جمله‌ها نباشد؛ بلکه رساندن بخش وسیعی از آموزه‌هایش، از طریق دلالتی دیگر و در قالب معانی و مصادیق باطنی صورت پذیرد.

باور به آمیخته بودن مدلول ظاهری آیات شریفه قرآنی با معانی و مصادیق باطنی و اشتغال آنها بر معارف دیگری غیر از معارف ظاهری، از همان آغاز نزول وحی، مطرح و مورد توجه بوده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۸). مستند بودن وجود این لایه معنایی قرآن کریم به آیات (شاطبی، بی تا، ج ۳، ص ۶۴۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۱-۵۲ و ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۳)، روایات (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، ص ۷۸-۱۰۶ و فتونی عاملی، ۱۴۱۹، فصل ۴، ص ۲۲) و دلایل عقلی، از پشتوانه‌های محکم و امتیازات برجسته این باور به شمار می‌آید (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۸). همین وضعیت، موجب گردید تا چنین باوری، مورد قبول بیشتر مسلمانان صدر اسلام (ابن‌زُشد، ۱۹۸۷، ص ۳۵) و نیز وفاق تمام (و یا دست‌کم بیشتر) دانشمندان فریقین در طول تاریخ اسلام واقع شود (نک: مرکز مطالعات اسلامی استراسنبرگ، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵). این است که می‌بینیم: ذهبی، پس از اعتراف به وجود روایات صحیح در میان روایات مربوطه، اعلام داشته است: «جمهور مفسران، معتقد به صاحب بطن بودن قرآن هستند». (ذهبی، ج ۲، بی تا، ص ۳۲ و ۲۸)

واقعیات موجود در حوزه «باطن قرآن» کریم، حکایت از این دارد که در طول قرون گذشته، دانشوران مسلمان و غیر مسلمان بسیاری، از زوایای گوناگونی به بحث از این لایه مهم معنایی قرآن پرداخته‌اند. بی‌هیچ اغراق و گزافه‌گویی می‌توان گفت: ملاصدراى شیرازی از جمله دانشوران شیعی است که در این عرصه، تلاشی چشمگیر داشته و آورده‌های مثبت و سودمند فراوانی بر جای نهاده است. وی در جهت تثبیت درستی باورش به وجود لایه بطنی قرآن، به‌گونه‌ای اقامه دلیل می‌کند که گویی این مسئله امری بدیهی است و جای هیچ‌گونه سخن‌گفتنی پیرامون آن وجود ندارد (علی‌کشار، ۱۴۲۴، ص ۴۰۷). این دانشمند شیعی در سخن

دیگری، از «بازبودن باب الهمام بر اساس نیاز مردم» به عنوان راز برخورداری قرآن از «باطن» یاد کرده است. (صدرالمتألهین، ۱۳۹۳، ص ۱۸۹)

نکته شایان توجه این‌که: اگرچه در آثار مختلف تفسیری، فلسفی و عرفانی نگارش یافته توسط ملاصدرا، شاهد طرح مباحث مختلفی در ارتباط با «بطون» قرآن کریم، به ویژه در جهت تبیین عوامل موثر در انکار لایه باطنی قرآن توسط برخی از اشخاص و نقد علمی دلایل آنها هستیم (صدرالمتألهین، بی تا، ج ۶، ص ۲۵-۲۰ و ج ۷، ص ۱۱۰-۱۰۷؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۳۹-۴۲؛ همان، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۶-۴۰؛ همان، ۱۳۷۵، ص ۷۱-۷۳ و ۳۷۵-۳۷۹)، اما این مقاله، تنها عهده دار پاسخ او به دو پرسش اساسی ذیل و تحلیل و نقد آن است:

۱. آیا بین باطن با ظاهر قرآن، رابطه‌ای وجود دارد و یا این‌که این دو لایه مهم

معنایی قرآن، بریده و بیگانه از هم به شمار می‌آیند؟

۲. در صورت مثبت بودن پاسخ پرسش پیشین، جای آن دارد که پرسیده شود: نوع

این رابطه از نگاه ملاصدرا چگونه است؟ مطابقی است و یا التزامی؟ و یا...؟

ما در پرتو مباحث پیش روی، ضمن فراهم آوردن زمینه مناسب برای دستیابی به دیدگاه این فیلسوف و مفسر بزرگ شیعی، در پاسخ دو پرسش مذکور، از واکاوی، بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه وی در دو جهت یادشده و نتایج برآمده از آن، دریغ نخواهیم ورزید.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. مفهوم «رابطه»

کلمه «رابطه»، اسم فاعل مؤنث از فعل ثلاثی مجزّد «رَبَطَ» از مادّه «رَبَط» است. تنها معنای اصلی این مادّه، عبارت است از: بستن چیزی به چیزی و یا در مکانی. معانی دیگری همچون: ثبوت و استقرار، حَزْم (محکم کاری) و احتیاط کردن، لزوم (ثبات، دوام داشتن و سخت ملازم چیزی بودن) و وثوق (اعتماد کردن) از آثار و لوازم آن محسوب می‌شوند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۳۵۹ و مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۲). راغب گوید: «رَبَطُ الْفَرَسِ» یعنی بستن اسب در جایی که نگهداری و حفظ شود (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۳۸). برخی از دانشوران لغوی عرب، از به کار رفتن مادّه «رَبَط» و

واژگان مشتق از آن در معنی «پیوستن» نیز خبر داده و برای تبیین مفهوم «رابطه» آورده‌اند: «الرَّابِطَةُ: العَلاقَةُ وَ الوَصلَةُ بَينَ الشَّيْئَيْنِ» (مصطفی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲۳ و الخوری الشَّرتونی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۸۴). مؤلفان «نثر طوبی» نیز چنین آورده‌اند: «رَبَطَ، به معنی پیوستن و مُرَابِطَهُ و رِبَاطٌ نیز به معنی به هم پیوستن اسبان در یک بند می‌باشد» (شعرانی و قریب، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۴۸). صاحب «فرهنگ معین» هم از دو تعبیر «پیوند» و «بستگی» به عنوان دو معنی واژه «رابطه» (مؤنث رابط)، یاد نموده است. (معین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۱۵)

بررسی

الف) با دقت در سخنان ارباب لغت، روشن می‌شود که از نظر آنان، مفهوم واژه «رابطه»، تنها دارای بار اثباتی (ایجابی) است؛ ولی مقصود ما از آن در این تحقیق، مفهومی مرادف با واژه «نسبت» است. در نتیجه، این واژه، هم دارای بار اثباتی است و هم سلبی و شامل تباین و تضاد (و نفی هرگونه پیوستگی بین دو چیز) نیز می‌شود. یکی از دانشوران لغوی نیز به صراحت اعلان داشته است: از جمله معانی واژه «نسبت» عبارت است از: «رابطه میان امور و موضوعات و محمولات، که گاه ایجابی و گاه سلبی خواهد بود». (همان، ج ۴، ص ۴۷۱۵)

ب) از سخنان چهره‌های شاخصی مانند: بدرالدین زرکشی و جلال‌الدین سیوطی و برخی دیگر از دانشوران مسلمان در حوزه علوم قرآنی و تفسیر چنین برمی‌آید که به لحاظ مفهومی، دو واژه «تناسب» و «مناسبت»، نزدیک‌ترین واژه با کلمه «رابطه» محسوب می‌شوند. (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۵؛ سیوطی، ۱۳۹۱، ج ۳، نوع ۶۲، ص ۳۷۱؛ اوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۲؛ فقهی‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۷۷-۷۸)

ج) از تأکید ملاصدرای شیرازی بر ضرورت توجه عملی به دو بعد باطنی و ظاهری آیات قرآنی (صدرالمتألهین، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ج ۴، ص ۱۵۸-۱۶۹ و ص ۱۹۲-۱۹۴؛ ج ۷، ص ۱۹۴؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۸۴-۸۷ و ۴۸۵-۴۸۶؛ همان، ۱۳۸۱، ب، ص ۳-۴) و اعلان صریح وی بر عدم وجود تناقض بین این دو ساحت معنایی الفاظ قرآن کریم (صدرالمتألهین، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ج ۴، ص ۱۶۲ و ج ۷، ص ۱۹۴) (با اندکی تفاوت در عبارات) و تبیین مفهوم «ظاهر» و «باطن» قرآن و تصریح او به وجود پیوستگی بین آن دو و تعیین نوع این پیوستگی (یعنی رابطه التزامی) (صدرالمتألهین، ۱۳۹۳، ص ۴۸۵) چنین

برمی‌آید که به نظر او نیز واژه «رابطه»، تنها دارای بار اثباتی است و مقصود از آن چیزی جز «اتصال» و «پیوستگی» بین دو چیز نخواهد بود.

۲.۱. تبیین چیستی مفهوم دو واژه «ظاهر» و «باطن»

اگرچه ملاصدرا، در ذیل تفسیر آیه دوّم سوره سجده، با اکتفاء به حدیث شریف نبوی «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَحَدًّا وَمَظْلَعًا» (عباشی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۱ و غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۹۹ با اندکی تغییر)، تنها از اصل وجود ظاهر و بطن قرآن کریم خبر داده (صدرالمتألهین، بی تا، ج ۶، ص ۲۳-۲۴) و در سایر موارد، از طرح بحثی مستقل درباره معنی دو واژه «ظاهر» و «باطن» دریغ ورزیده است، با این حال، به هیچ وجه نمی‌توان مدعی شد که وی به کلی از توجه به این بحث غفلت کرده است؛ زیرا با تتبع در آثار تفسیری و غیر تفسیری ملاصدرا به وضوح می‌یابیم که او به شیوه غیرمستقل، بارها کوشیده است تا مفهوم درستی از این دو واژه ارائه دهد. از باب نمونه: در خلال یکی از نگاشته‌هایش چنین می‌خوانیم:

«ظاهر و عِلَن (آشکار) قرآن، همان مصحف محسوس و قابل تماس و نوشته نقش بسته بر کاغذ و ملموس است...؛ اما باطن و سِرّ قرآن، مرتبه دیگری (از آن) است...؛ تردیدی نیست که کلام الهی از آن جهت که کلام اوست، پیش از نزول به عالم امر، که همان «لوح محفوظ» است و پیش از نزول به عالم آسمان دنیا، که همان «لوح محو و اثبات» و عالم خلق و تقدیر است، مرتبه‌ای بالاتر از این مراتب داشته که هیچ‌یک از پیامبران الهی آن را درک نکرده، مگر آن پیامبری که در مقام وحدت، هنگام تجرّدش از دو جهان و رسیدنش به مقام «قاب قوسین او ادنی» و گذشتن از دو جهان خلق و امر، دریافته است؛ چنان‌که آن حضرت که اشرف انبیاء است فرمود: «لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَيْسَعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ» (برای من با خدای تعالی وقتی است که نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل آن را نمی‌یابد)...؛ خلاصه این‌که قرآن دارای درجات و منازل است، هم‌چنان‌که انسان دارای مراتب و مقاماتی است. پایین‌ترین مراتب قرآن همانند مراتب آدمی است؛ یعنی همان چیزی که در میان جلد و پوست است؛ چنان‌که پایین‌ترین درجه آدمی، همان چیزی است که در میان پوست و بدن انسان است...؛ پوست

آدمی جز به سیاهی‌های قرآن و صورت محسوس آن نمی‌رسد؛ انسان قشری ظاهرگرا نیز جز معانی قشری و ظاهری را درک نمی‌کند؛ اما سرّ و لبّ قرآن را جز «اولوالالباب» (صاحبان خرد ناب) درک نمی‌کنند». (صدرالمتألهین، ۱۳۹۳، ص ۳۹-۴۱)

ملاصدرا در نوشته دیگری، در قالب عبارتی کوتاه نیز به صورتی روشن در تعریف «ظاهر» و «باطن» قرآن چنین نگاشت: «فظهره ما يفهم من ألفاظه يسبق الذهن إليه و بطنه المفهومات اللازمة للمفهوم الأول؛ ظاهر قرآن، همان مفهومی است که به محض شنیدن لفظ به ذهن خطور می‌کند و باطن قرآن هم عبارت است از مفهوم التزامی مفهوم اول (ظاهر) قرآن». (صدرالمتألهین، ۱۳۹۳، ص ۴۸۵)

صدرالمتألهین با محور قرار دادن مسئله «بررسی زبان قرآن» کوشیده است تا تفاوت بنیادین این متن جاوید آسمانی با سایر سخن‌ها را تبیین کند. وی سطوح و اطوار معنایی متن قرآن کریم را که گاه از آن با تعبیر «متن قدسی» یاد نموده (طالب‌تاش، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵-۱۷۶ و قاسم‌پور، ۱۳۹۴، ص ۱۸-۳۳) به سه سنخ اعلی، وسطی و سفلی (و در برخی آثارش به علوی و اوسط و ادنی) تقسیم کرده است و در تعریف آنها می‌نویسد:

«سخن برتر آن است که خود متن بذاته، قصد گوهری باشد و این قسم، همانند ابداع عالم امر است. اما سخن وسطی سخنی است که برای قصد دیگری باشد، گرچه در پیوند با خود کلام است، همچون دستور خداوند به ملائک آسمانی و مدبران فلکی به آن‌چه از تدبیرات و تحریکات و اشواق و عبادات برای غایات عقلی دیگری که بر آنها واجب گردیده است. کلام ادنی نه مانند قسم اول است که عین قصد بوده و نه مانند قسم دوم است؛ بلکه این قسم، کلام یا متنی از آیات است که انسان با آن از طرف خدا مورد خطاب قرار می‌گیرد؛ این کلام را فروتر گویند به لحاظ مخاطبش. از این‌رو پایین‌ترین مراتب کلام الهی است». (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۵-۷)

بررسی

با تأمل در این سلسله از عبارات ملاصدرا، به روشنی می‌یابیم که او نیز همچون دیگر دانشورانی قرآنی، معتقد بود: «ظاهر قرآن، آن بخش از معارف و احکامی است که آیات شریفه

قرآن بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره، بر آن دلالتی آشکار دارد و برای هر کس که از قواعد و اصول یادشده آگاه باشد و آنها را به کار بندد، قابل فهم است» (ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۷ و سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۳۷). اما مقصود از «باطن»، مجموعه معانی و مصادیق پنهان آیات است که (بر اساس روایت حسنه «خمران بن أعین») بخشی از آنها «عرفی» (قابل فهم برای عموم) (رک: ابن بابویه، ۱۴۳۱، ص ۲۵۹، ج ۱) و بخشی دیگر (با لحاظ روایت معتبره «فضیل بن یسار») (صقار قمی، ۱۴۰۴، ج ۴، باب ۷، ص ۱۶۶، ج ۲ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، باب ۸، ص ۹۷-۹۸، ج ۶۴) «فرا عرفی» و دور از دسترس عموم مردم است (رک: غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۳؛ بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۹-۲۰؛ همان، ۱۳۸۵، ص ۱۸ و ۲۴؛ کمالی دزفولی، ۱۳۵۴، ص ۳۳۳-۳۳۴ و همان، ۱۳۷۴، ص ۲۶۱-۲۶۳) و کسی جز راسخان علم، توان فهم تمام آنها را ندارد.^۱

۲. پیشینه مسئله

مسبوقیت مسئله بطن قرآن در آثار گفتاری و رفتاری پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام موجب گردید تا جمع چشمگیری از دانشوران قرآنی فریقین در طول قرون گذشته، از توجه به این لایه مهم معنایی آیات قرآنی غافل نباشند و آثار سودمندی را در این راستا بر جای نهند. نکته شایان توجه این که اگرچه از بعضی از روایات معصومان (به ویژه با ضمیمه کردن بعضی از مقدمات)، به خوبی می توان به وجود ارتباط بین باطن و ظاهر قرآن دست یافت (رک: صقار قمی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، باب ۲۱، ص ۵۳۶-۵۳۷، ج ۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۳۰۲، ج ۱۱ و ج ۷۲، ص ۹۷، ج ۱۳ و عاملی اصفهانی (فتونی)، ۱۴۱۹، مقاله اول، مقدمه اول، فصل چهارم، ص ۲۲)؛ اما با انجام تتبعی مناسب در آثار تفسیری، حدیثی، علوم قرآنی و... پیشینیان روشن می شود که پیش از دهه سوّم از قرن چهاردهم هجری قمری، تنها به شیوه غیر مستقیم و به صورتی بسیار کم رنگ به بحث از رابطه بین ظاهر و بطن قرآن و نوع آن پرداخته می شد. در این میان، در نگاشته های برخی از دانشوران قرآنی قرون اولیه، عباراتی حاکی از باور آنان به ضرورت توجه عملی به این دو لایه معنایی آیات شریفه و برقراری ارتباط بین آن دو و حتی نوع خاصی از آن دیده می شود.^۲ در همین راستا، یکی از محققان پس از نقل عبارت «إِنَّكَ إِذَا فَتَشْتَ عَنْ بَاطِنِهَا وَقَسْتَهُ عَلَى ظَاهِرِهَا وَقَفْتَ

علی معناها» از حسن بصری (طوسی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹)، چنین نتیجه می‌گیرد که وی، از سویی به وجود پیوستگی بین بطن و ظهر قرآن باور دارد و از ناحیه دیگر، معتقد به التزامی بودن نوع ارتباط بین این دو لایه معنایی قرآن است. (سیفی مازندرانی، بی تا، ص ۷۴)

در دهه سوّم قرن چهاردهم، بحث از وجود و یا عدم پیوستگی بین ظاهر و باطن قرآن، به ویژه تعیین نوع آن، وارد مرحله جدیدی شد و پرداختن به آن، شتاب چشم‌گیری یافت؛ زیرا پس از مطرح شدن تعریف باطن از سوی ملامحمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹) به «لوازم معنایی که لفظ در آن استعمال شده است، هرچند فهم ما از درک آن ناتوان باشد» و تعاریف مشابه و نزدیک به آن (نک: خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۵-۵۶ و ایروانی نجفی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۰)، عالمان فراوانی (أعمّ از اصولی، فقهی، تفسیری و غیره) به بررسی و نقد این تعریف و مشابه آن روی آوردند.^۴ همین اقدام، باعث ایجاد دو امر زیر شد:

الف) گسترش یافتن نگرش‌های مختلف و گاه متضادّ در جهت تعریف از باطن قرآن؛
ب) شکل‌گیری و پدید آمدن باور به حتمیّت وجود رابطه بین ظهر و بطن آیات شریفه و مشخص نمودن نوع آن.^۵

۳. ضرورت و اهمیت تحقیق

در سال‌های اخیر، منابع مستقلّ محدودی در این دو حوزه، نگارش یافته‌اند. از جمله:
الف) بیدهندی، محمد، ۱۳۸۳ ش، «بررسی معناشناسی تأویل و اعتبار معرفتی آن در اندیشه ملاصدرا»، نامه مفید، شماره ۴۱، ص ۳۹-۵۴.
ب) دهقان، بمانعلی، ۱۳۸۳ ش، «بررسی مبانی صوفیه در فهم و تأویل قرآن»، الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، شماره ۶۵-۶۶، پاییز و زمستان، ص ۱۰۹-۱۳۱.
ج) سجادی، سیدابراهیم، ۱۳۷۹ ش، «تأویل در منظر دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها»، پژوهش‌های قرآنی، بهار و تابستان، شماره ۲۱-۲۲، ص ۶۴-۹۵.
د) سلمان پور، محمدجواد، ۱۳۸۶ ش، «رابطه ظهور و بطون قرآن»، مجله مقالات و بررسی‌ها، شماره ۸۴، ص ۸۷-۱۰۶.

ه) شاکر، محمدکاظم، ۱۳۷۴ش، *رابطه الفاظ قرآن کریم با تأویلات* (رساله دکترای رشته علوم قرآن و حدیث)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

و) قاسم پور، حسن، ۱۳۹۴ش، «بررسی تحلیلی روش تفسیری صدرالمتألهین»، *دوفصلنامه قرآن و روشنگری دینی*، دوره ۲، مقاله ۲، بهار، شماره ۳، ص ۱۸-۳۳.

ز) هوشنگی، حسین، ۱۳۸۸ش، «اصول و ضوابط تأویل از دیدگاه ملاصدرا»، *مجموعه مقالات بیست و چهارمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم*، جلد چهارم، تهران، آسوه.

نکته شایان توجه این‌که تنها برخی از نوشته‌های مذکور، به صورت مختصر به دیدگاه صدرالمتألهین در دو جهت مورد بحث پرداخته‌اند. براین اساس، پرداختن به موضوع این مقاله، اقدامی بی‌سابقه، ضروری و حائز اهمیت است؛ زیرا با شناسایی دیدگاه این عالم بلندآوازه شیعی در دو حوزه مورد بحث، بهتر می‌توان به خاستگاه و نوع نگاه‌های تفسیری وی از آیات شریفه دست یافت.

۴. اعتقاد صدرالمتألهین به حتمیت وجود «بطون» برای قرآن کریم

باور به وجود «باطن» برای قرآن، یکی از مهمترین و اصلی‌ترین مبانی قرآن‌شناسی ملاصدرا به‌شمار می‌آید. شاهد درستی این مدعا این‌که وی بارها در خلال آثار متنوع خود، از حتمیت وجود لایه (ولایه‌های) بطنی برای آیات قرآنی خبر داده است. (صدرالمتألهین، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۰-۲۵ و ج ۷، ص ۱۰۷-۱۱۰؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۳۹-۴۲؛ همان، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۶-۴۰ و همان، ۱۳۷۵، ص ۳۷۵-۳۷۹) از باب نمونه وی به هنگام تفسیر آیه «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و شك و تردیدی در آن نیست» (سجده: ۲)، از سویی از وجود همانندی بین انسان و قرآن کریم سخن به میان آورده و از ناحیه دیگر، علت این همانندی را محدود به برخورداری آن دو از دو بُعد «ظاهر» و «باطن» کرده است. سخن وی در این راستا چنین است:

«... قرآن دارای ظاهر و بطن و حدّ و مطلع است. آدمی هم ظاهر و باطن دارد و باطن او نیز باطن دیگر تا هفت بطن دارد. این باطن هفت‌گانه، همان مقامات باطنی است که در نزد

عارفان شهرت دارد...؛ قرآن کریم هم که با انسان کامل در کمال و نقصان و صعود و نزول، مساوق است، همین‌گونه (دارای بطون هفت‌گانه) است. در مثنوی معنوی مولوی آمده است:

صورت قرآن چو شخص آدمی است

که نقوشش ظاهر و جانش خفی است

نزد عاقل زان پیری که مضمراست

آدمی صدبار خود پنهان تراست

(صدرالمتألهین، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳-۲۴)

ملاصدرا در نوشته فلسفی خویش نیز ضمن تصریح بر وجود همانندی بین قرآن و انسان، از آمیخته بودن وجود هر یک از آن دو با دو بعد باطن و ظاهر، به عنوان نمادی از این همانندی یاد کرده و چنین نگاشته است: «قرآن همانند آدمی به دو بخش سرّ و علن تقسیم می‌شود و برای هر یک از آن دو، ظاهر و باطن و برای باطن آن نیز باطن دیگر است تا آن جا که (فقط) خداوند آن را می‌داند: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ معنی و تأویل قرآن را جز خدا نمی‌داند» (آل عمران: ۷). (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۶)

ملاصدرا ضمن مستندساختن باور به وجود «باطن» برای قرآن کریم، به آیات ۷۷ تا ۸۰ سوره واقعه و طرح سخنی مفصّل درباره ظاهر و باطن قرآن (همان، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۰۷-۱۱۰)، از مستندسازی آن به تعدادی از روایات نبوی نیز دریغ نورزیده است. وی از سویی آورده است: «به طوری که در حدیث شریف نبوی آمده، قرآن دارای ظهر و بطن و حدّ و مطلع است و از ناحیه دیگر نیز چنین نگاشته است: «در حدیث دیگری آمده است: «لِلْقُرْآنِ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» وَ فِي رِوَايَةٍ «إِلَى سَبْعِينَ بَطْنًا» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹؛ نیشابوری، ۱۳۰۶، ج ۱، ص ۲۱ و قونوی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸)؛ یعنی برای قرآن، ظهر و بطن و برای بطن آن نیز بطنی دیگر تا هفت بطن وجود دارد». (صدرالمتألهین، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۶)

ملاصدرا در خصوص این که چرا برخی فقط به معانی ظاهری قرآن اکتفا کرده و برای قرآن، جز معانی و تفاسیر محدودی که توسط برخی مفسران مشهور مانند ابن عباس و دیگران ذکر شده، معانی دیگر قائل نیستند، دو دلیل ذکر می‌کند:

الف) غلبه احکام ظاهری برای این سنخ از افراد و عدم توانایی ایشان از فهم و ادراک بواطن و اسرار قرآن

ب) استناد گروه مذکور به حدیث نبوی مشهور در جهت مذمت «تفسیر به رأی»؛ یعنی حدیث «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛ كَسَى كَقَرْنٍ رَأَى وَنَظَرَ خُودَ تَفْسِيرٍ كُنْدَ، جَايْگَاهَشْ آتَشْ دُوزَخْ اسْت» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۵۶) و عدم دریافت معنای صحیح آن. ملاصدرا معتقد است که «تفسیر به رأی» هرگز به معنای عدم تدبّر و تعمق در آیات قرآن نیست. وی در این راستا به این روایت از امام علی علیه السلام: «الَا ان يُوَقِي اللهُ عَبْدًا فَهَمَا فِي الْقُرْآنِ»^۶ و همچنین سخن آن حضرت درباره تفسیر سوره فاتحه که فرمود: «لَوْ شِئْتُ لَوَقَرْتُ سَبْعِينَ بَعِيرًا فِي تَفْسِيرِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ» (گنجی شافعی، ۱۴۰۴، ص ۴۷) اشاره کرده و سپس نتیجه می‌گیرد که اگر آیات قرآنی صرفاً دارای معنای ظاهری بودند، در این صورت معنای سخنان فوق‌الذکر چه می‌توانست باشد. وی در ادامه، به این نکته اشاره می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ» را بیست مورد تکرار کرده و آن را دلیلی بر تدبّر در معانی متعدد و متکثر آیه مذکور دانسته‌اند. ملاصدرا با ذکر روایات مذکور و چند مورد دیگر نتیجه می‌گیرد که: «فهذه الامور تدل على ان في فهم معاني القرآن مجال رحب و متسع بالغ، فان المنقول من ظاهر التفسير ليس منتهى الادراك فيه». (صدرالمآلهین، ۱۳۹۳، ص ۷۱ و اقتباس از: بیدهندی، ۱۳۸۳، خردنامه صدرا، ش ۳۸، ص ۴-۱۹)

نکته شایان توجه این‌که ملاصدرا در راستای تثبیت درستی باورش به حتمیت وجود باطن برای آیات قرآن کریم، به مستندسازی مذکور بسنده نکرده است؛ بلکه خود به صورت عملی درصدد تبیین مراتب اولیه معانی بطنی بعضی از آیات برآمده است. زیرا وی در عین حالی که رسیدن به تأویل همه امور و کشف تمام بواطن قرآنی را فقط مختص به انسان کامل و حجت خدا عنوان می‌کند، ولی از سویی دیگر، رسیدن به تأویل برخی از آیات یا مرتبه‌ای از تأویل آنها را برای انسان غیر معصوم نیز ممکن دانسته و اعتقاد دارد: «هر انسانی متناسب با درجه وجودی خود می‌تواند به مرتبه‌ای از تأویل امور نائل آید». وی مدعی بود «خود نیز به برخی از مراتب تأویلی آیات، دست یافته است» (بیدهندی، ۱۳۸۳، خردنامه صدرا، ش ۳۸، ص ۴-۱۹). از این رو

ملاحظه می‌کنیم که او در خلال آثار تفسیری و عرفانی خویش، به تبیین و تفسیر مفاد تأویلی و باطنی جمع بسیاری از آیات پرداخته است.^۸

بررسی

از تأمل در این بخش از سخنان ملاصدرا به این نتیجه دست می‌یابیم که:
 الف) باور او به حتمیت وجود باطن برای آیات قرآنی، معلول سه خاستگاه مهم بوده است: یکی، خاستگاه هستی‌شناسی او و اعتقاد به این‌که هر چیزی علاوه بر ظاهر، دارای باطن است؛ به‌گونه‌ای که ظاهر و باطن، دو مرتبه از مراتب یک شیء محسوب می‌گردد؛ دوم، مفاد تأویلی پاره‌ای از آیات شریفه قرآنی از جمله آیات ۷۷ تا ۸۰ سوره واقعه؛ و سوم، مضمون صریح و نیز تأویلی جمعی از روایات بر جای مانده از اهل بیت علیهم‌السلام.

ب) تأکید بر وجود همانندی بین انسان و قرآن و گره‌زدن آن به دو ساحتی بودن وجود هر یک از آن دو و برخورداری هر یک از دو حیثیت باطن و ظاهر.
 ج) متفرّع‌ساختن علت انکار وجود باطنی قرآن از سوی برخی افراد به عدم توانایی ایشان از فهم و ادراک بواطن و اسرار قرآن و غلبه احکام ظاهری برای این‌سرخ از افراد و فهم نادرست آنان از روایات وارده در باب نهی از «تفسیر به رأی» قرآن.

۵. باور صدرالمتألهین به وجود رابطه بین باطن با ظاهر قرآن

با تتبع در بخش‌های مختلفی از آثار تفسیری و غیر تفسیری ملاصدرا، به روشنی درمی‌یابیم که وی از مدافعان جدی برقراری ارتباط بین دو لایه ظاهری و باطنی آیات شریفه بوده است. از این‌رو می‌بینیم که ایشان از سویی ضمن ردّ مسلک ظاهرگرایان، آنان را از غالیان برشمرد (صدرالمتألهین، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۴) و به صراحت اعلان داشته است: «ظاهری که فاقد باطن باشد، همانند شبیحی است که در آن روحی نباشد» (همان، ۱۳۸۷، ص ۲۸۲). وی آشکارا به نفی راه و رسم این گروه پرداخت و به صراحت اعلام داشت: «اعتقاد تنها به ظاهر کتاب و انکار باطن آن، که توسط ظاهرگرایانی همچون احمد بن حنبل و پیروان او ابراز شده است، معلول قصور

درک و فهم آنان است که جز مفاهیم ظاهری الفاظ، چیز دیگری را درک نمی‌کنند» (رک: همان، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۳ و ۱۳۷۵، ص ۲۹۳) و «کسی که تنها به ظاهر شریعت روی بیاورد و از باطن آن روی گردان باشد، همچون جسدی بدون روح است که بدون اراده و قصد حرکت نماید و همانند مرغ بریده‌ای است که پیوسته بدنش را با حرکات، به مشقت می‌اندازد و بر طاعات صوری و ظاهری می‌افزاید؛ ولی چنین طاعاتی که فاقد قصد و نیت است، در نزد خدای تعالی هیچ ارزشی ندارد و باعث تقرب به خدا نمی‌گردد» (همان، ۱۳۸۸، ص ۳۷۵-۳۷۶). ملاصدرا از ناحیه دیگر، راه و رسم فرقه «باطنیّه» را نیز ناصحیح می‌دانست و معتقد بود: «آنان تنها به باطن قرآن و شریعت باور دارند و اعتقادشان بر وا گذاشتن ظاهر و عدم پایبندی به آن است» (همان، ۱۳۷۱، ص ۵۹). وی این طیف منحرف را با تعبیر «نصرانی ائت اسلام» یاد کرده (همان، بی تا، ج ۷، ص ۱۹۷) و گاه آنان را در زمره «مُسرّفان» بر شمرده است (همان، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۴). ایشان همچنین در نفی باورشان اعلان داشت: «کسی که به تحصیل علوم حقیقی و آرای عقلی روی می‌آورد و از برپاداشتن ظواهر شرعی غفلت می‌ورزد و در انجام طاعات و عبادات دینی مسامحه می‌کند، او هم مانند شخص دارای روح است که از کالبدش به در آمده و از لباسش که ساتر عورت اوست، جدا گشته و در معرض این است که قبایح و زشتی‌هایش آشکار شود و عورتش در نزد خلیق از پرده استتار به درآید...». صدر المتألهین سرانجام برای درامان ماندن از آسیب‌های برآمده از افکار و رفتار انحرافی دو طیف یادشده، به دعا روی آورده و این‌گونه به درگاه الهی، عرض حاجت کرده است: «خدا ما و شما را از زیان این دو طریق (ظاهریّه و باطنیّه) که اهل آن از سنن حق قدیم و سلوک صراط مستقیم خارج شده‌اند، محفوظ بدارد». (همان، ۱۳۷۵، ص ۵۹) در ادامه به این نکته اشاره می‌کنیم که برخی از سخنان صدر المتألهین گویای این حقیقت است که او، باطن و ظاهر قرآن را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانست.

۶. تصریح صدر المتألهین به «التزامی» بودن رابطه بین باطن با ظاهر قرآن

با اعتراف به حتمیت برقراری رابطه بین دو صنف از معانی و مصادیق باطنی و ظاهری آیات، جای آن دارد که پرسیده شود:

الف) آیا این ارتباط، منحصر در نوع خاصی از ارتباطات زبان شناختی است و یا متنوع و مختلف می باشد؟

ب) با فرض خاص بودن این ارتباط، آیا از نوع ارتباط «التزامی» است؟ و یا «مطابقی»؟ و یا...؟
با تتبع مناسب صورت یافته در نگاشته‌های دانشوران قرآنی و تأمل در اظهار نظرهای آنان، روشن شد که تا پیش از دهه‌های اخیر، از سوی هیچ‌یک از اشخاص و نحله‌های معتقد به وجود رابطه بین دو لایه معنایی «باطن» و «ظاهر» قرآن (و یا دست‌کم از ناحیه غالب آنها)، عبارت صریحی در پاسخ این دو پرسش، ابراز نشده است. از این رو می‌گوییم: حتی وجود تعابیر خاصی همانند: «لوازم مستعمل فیه لفظ» در عبارت آخوند خراسانی (خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۵-۵۶)، «لوازم معنای مطابقی» در نگاشته آفاضیاء (عراقی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۸)، «دلالت‌های التزامی پنهان و اشاره‌های ابهام‌دار» در خلال عبارت نه‌اوندی (نه‌اوندی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۸ و صادقی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۵۱)، «لوازم، ملزومات و ملازمات معنای مستعمل فیه لفظ» در تقریرات درس آیت‌الله خویی (موسوی خویی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۱) و تعابیر مشابه مندرج در نگاشته‌های برخی دیگر از دانشوران مسلمان در مورد بطن قرآن را نیز نمی‌توان دلیلی بر ارایه نظریه‌ای صریح از سوی صاحبان آنها در پاسخ از دو پرسش مذکور دانست؛ زیرا همه آنها تنها به انگیزه تعریف از بطن قرآن و کم و بیش به منظور نفی اندیشه ظاهر‌بستگی و باطن‌گرایی محض، مطرح شده‌اند و نه چیز دیگر.

البته به هیچ وجه نمی‌توان اظهار نظرهای غیر مستقیم برخی از دانشوران قرآنی در قرون گذشته و نیز تصریحات جمعی از آنان در دوره معاصر درباره نوع ارتباط بین «باطن» و «ظاهر» قرآن و پای فشردن همه آنان بر انحصار و خاص بودن آن را انکار کرد؛ از جمله این‌که: از تعابیر صریح و یا غیر صریح برخی از دانشوران مسلمان در قرون گذشته و معاصر، استفاده می‌شود که نوع رابطه بین «باطن» و «ظاهر» قرآن، منحصر در «رابطه التزامی» است.^۹

طبق تعریف دانشوران منطقی، دلالت التزامی عبارت است از: «دلالت لفظاً^{۱۰} بر چیزی که خارج از معنای موضوع له آن بوده ولی در تصوّر، ملازم با آن و تلازم بین آن دو واضح باشد» (رک: یزدی، ۱۳۷۰، ص ۲۸ و ۳۱ و مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۷-۳۸)؛ همانند دلالت لفظ سقف بر دیوار.^{۱۱} مقصود از برقراری رابطه التزامی بین بطون و ظواهر قرآن این است که: «معانی و مصادیق بطنی آیات،

در عین آن که خارج از معانی ظاهری الفاظ قرآن محسوب می‌شوند، ولی ملازم با آنها هستند و نه بیگانه از آنها؛ در نتیجه، مراد الهی می‌باشند».^{۱۳}

نکنه شایان توجه این که باور به وجود رابطه التزامی بین «بطون» با «ظواهر» قرآن، باوری است که از دیرباز، مورد قبول غیر مستقیم برخی از دانشوران قرآنی قرار گرفته است. یکی از قرآن پژوهان معاصر، نتیجه و مفاد غیر صریح تعریف حسن بصری (۲۱-۱۱۰ق) از ظاهر و باطن قرآن (رک: طوسی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹) را دلیل بر اعتقاد وی به برقراری «رابطه التزامی» بین آن دو دانسته است. (سیفی مازندرانی، بی تا، ص ۷۴)

ما معتقدیم: گرچه درستی انتساب باور مذکور به «حسن بصری» قابل تأمل و تردید است، اما به هیچ وجه نمی‌توان در حق بودن این انتساب به اشخاصی همانند احمد بن تیمیّه (۷۲۸ق)، داود بن محمود قیصری (۷۵۱ق)، ملاصدرای شیرازی (۱۰۵۰ق)، ملامحمدکاظم خراسانی (۱۳۲۹ق)، محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق)، عبدالرحیم نهبانندی (۱۳۷۱ق) و... تردید نمود؛^{۱۴} زیرا تعریف آنان از باطن و ظاهر قرآن و تحلیل معانی بطنی (تأویلی) آیات به گونه‌ای است که تنها با اعتقاد غیر صریح آنان به وجود «رابطه التزامی» بین آن دو سازگاری دارد.^{۱۴}

البته می‌توان مدعی شد که عبارات صدرالمتألهین در دلالت بر انحصار نوع رابطه بین «باطن» با «ظاهر» قرآن در دلالت التزامی، نسبت به عبارات سایرین، از صراحت بیشتری برخوردار است؛ زیرا وی در بخش‌های مختلفی از آثار گرانسنگ تفسیری و غیر تفسیری خود ضمن تأکید بر نادرست بودن دو مذهب «ظاهرگرایی افراطی» و «باطن‌گرایی محض» و ضرورت توجه عملی به دو بعد باطنی و ظاهری آیات قرآنی،^{۱۵} از سویی از عدم وجود تناقض بین این دو ساحت معنایی الفاظ قرآن کریم و امکان دست‌یابی افراد غیر معصوم راسخ در علم، به برخی از مراتب باطن قرآن خبر داده و از ناحیه دیگر، نه تنها به وجود پیوستگی بین باطن و ظاهر قرآن توجه داده است؛ بلکه به نوع این پیوستگی (یعنی رابطه التزامی) نیز تصریح کرده و چنین آورده است: «فظهره ما يفهم من ألفاظه يسبق الذهن إليه و بطنه المفهومات اللازمة للمفهوم الأول...؛ ظاهر قرآن، همان مفهومی است که به محض شنیدن لفظ به ذهن خطور می‌کند و باطن قرآن هم عبارت است از مفهوم التزامی مفهوم اول و ظاهر قرآن». (صدرالمتألهین، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ج ۴،

ص ۱۵۸-۱۶۹ و ص ۱۹۲-۱۹۴؛ ج ۷، ص ۱۹۴؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۸۴-۸۷ و ۴۸۵-۴۸۶ و همان، ۱۳۸۱، ص ۳-۴) صدرالمتألهین در سخن دیگری برای اثبات برقراری رابطه التزامی بین باطن و ظاهر آیات شریفه، قرآن را همانند شخص آدمی می‌انگارد که به حکم ضرورت، دارای جسم و جان است و با فقدان هر کدام، شخص آدمی از میان می‌رود (همان، بی تا، ج ۷، ص ۱۶۶-۱۶۸). از این رو باید گفت: وی نه تنها اسرار و معانی باطنی آیات را با ظاهر آنها متناقض نمی‌دانست، بلکه آن را وسیله به کمال رساندن و وصول به لبّ و مغز آیات می‌شمرد. (همان، ۱۳۸۸، ص ۳۷۵)

۷. نقد و بررسی دیدگاه صدرالمتألهین در حوزه رابطه باطن با ظاهر قرآن

از مجموعه آن چه که در خلال دو مبحث پیشین ذکر شد، به خوبی برمی‌آید که دیدگاه صدرالمتألهین در پرتو مسئله «رابطه باطن با ظاهر قرآن»، ترکیب و آمیخته با دو مدعا است: الف) حتمیت برقراری ارتباط بین معانی «باطن» و «ظاهر» آیات شریفه؛ ب) انحصار نوع این ارتباط در رابطه «التزامی».

بررسی

در جهت تأیید و یا ردّ هر یک از دو مدعای مذکور ملاحظه فرمایید، نکات فراوانی قابل ذکر است که ما در این بخش، تنها به بیان دو نکته بسنده می‌کنیم:

نکته اول: ارزیابی مدعای اول ملاحظه

مدعای آغازین صدرالمتألهین، ضمن دارا بودن مقبولیت در نزد جمع بسیاری از دانشوران تفسیری و غیر تفسیری فریقین، از امتیاز مستند بودن به دلایل عقلی و نقلی معتبر نیز برخوردار است. ^{۱۶} در لابه لای سخنان پیشین وی، از استناد ایشان در این حوزه به برخی از روایات مربوطه بهره جستیم. اکنون نیز به نقل دو روایت سودمند برای تثبیت مدعای مذکور بهره می‌جویم:

الف) روایت حاکی از چیستی باطن و ظاهر قرآن

طبق گزارش شیخ صدوق، «حمران بن أعین» گوید: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَ بَطْنِهِ، فَقَالَ: ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا مِثْلَ أَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلِيائِكَ؛

از اباجعفر [امام باقر] علیه السلام، ظاهر و بطن قرآن را پرسیدم. فرمود: «ظَهْر» آن کسانی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده است و «بطن» آن کسانی هستند که مانند اعمال آنان عمل کرده‌اند؛ درباره ایشان جاری می‌شود آن چه در مورد آنان نازل شده است». (نک: ابن بابویه، ۱۴۳۱، ص ۲۵۹، ح ۱)

کیفیت استدلال

در این روایت، از سویی هر یک از ظاهر و باطن قرآن، به افراد و مصادیقی که مفهوم آیات بر آنها منطبق می‌شود معنا شده است و از ناحیه دیگر، از همانندی پیشینیان و پسینیان در کارکردها، به عنوان علت این انطباق یاد شده است. همین امر می‌تواند دلیل وجود ارتباط بین باطن و ظاهر باشد؛ زیرا درستی وحدت در انطباق این دو ساحت معنایی، متفرع بر وجود ارتباط و پیوستگی بین آن دو است.

نکته مهم این که اگرچه این روایت، دارای سندی معتبر است (نک: بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷)؛ اما چون مضمون آن، ناظر به بخشی از بطون قرآنی (یعنی مصادیق بطنی) است، ممکن است گفته شود استدلال به آن در جهت اثبات مدعا (یعنی وجود ارتباط بین مجموعه معانی و مصادیق بطنی و ظاهری آیات شریفه)، مواجه با اشکال است؛ زیرا این روایت، تنها حکایت از وجود ارتباط بین برخی از بطون (یعنی مصادیق بطنی) با ظواهر قرآن دارد و نه تمامی آنها؛ پس دلیل، اخص از مدعا است و بدین جهت، قابل استناد نیست.

ما در پاسخ می‌گوییم: مشکل مذکور قابل رفع است؛ زیرا مدلول دیگر روایات وارده در این زمینه، عام و دال بر وجود ارتباط بین همه انواع بطون (اعم از مصادیق و معانی بطنی) با ظواهر قرآن است؛ پس به کمک آنها، مدعای یادشده قابل اثبات است. در واقع، روایت مورد بحث (روایت حُمران بن أعین)، مؤید بخشی از مضمون سایر روایات سودمند در این بحث است. نتیجه سخن این که: به کمک سایر روایات، ثابت می‌شود که وجود ارتباط بین بطون با ظواهر قرآن کریم، امری فراگیر است و مختص به نوع خاصی از بطون نیست.

ب) روایت دال بر وجود معانی چهارگانه برای هر آیه از قرآن

در روایتی «مرسله»، از امیرمؤمنان علیه السلام، چنین نقل شده است: «مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَهَا أَرْبَعَةٌ مَعَانٍ ظَاهِرٌ وَبَاطِنٌ وَحَدٌّ وَمَطْلَعٌ فَالظَّاهِرُ التَّلَاوُحُ وَالبَاطِنُ الفَهْمُ وَالحَدُّ هُوَ أَحْكَامُ الحَلَالِ وَالحَرَامِ

وَ الْمُظْلَعُ هُوَ مُرَادُ اللَّهِ مِنَ الْعَبْدِ بِهَا؛ هیچ آیه‌ای در قرآن نیست جز این که دارای چهار معناست: ظاهر، باطن، حدّ و مطلع. ظاهر آن تلاوت، باطن آن فهم، و حدّ آن، احکام حلال و حرام، و مطلع آن، مراد خداوند است که آن را از بنده خواسته است». (نک: شهرستانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۷۳؛ سبزواری، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۶۹ و حسینی، ۱۴۲۶، ص ۳۷)

کیفیت استدلال

در استدلال به این روایت گفته می‌شود: در تعبیر «الباطن الفهم» مذکور در این روایت، واژه «باطن» (باطن قرآن)، به «فهم» تفسیر شده است؛ اما چون بر اساس قانون صرفی،^{۱۷} واژه مصدری «تلاوه» در جمله پیشین (فَالظَّاهِرُ التَّلَاوَهُ)، دارای معنای اسم مفعولی (متلّو) است، به حکم قرینه مقابله، کلمه «فهم» در تعبیر «الباطن الفهم» نیز دارای معنای اسم مفعولی (مفهوم) می‌باشد. نتیجه سخن این که: ظاهر قرآن، الفاظ آن است و باطنش نیز هر چیزی (اعمّ از معانی و مصادیق) است که از الفاظ آن فهمیده می‌شود؛ پس باطن و ظاهر قرآن، دو لایه پیوسته به هم هستند. (اقتباس از: بابایی و شاکر، ۱۳۸۱، ص ۲۴-۲۵ و ۳)

نکته قابل ملاحظه این که: دلالت این روایت به گونه‌ای نیست که تمام باطن‌های قرآن را پوشش دهد؛ بلکه تنها به بعضی از مراتب آن نظر دارد؛ اگرچه در صورت اراده استغراق از الف و لام «الباطن»، امکان رفع این نقیصه وجود دارد.

نکته دوم: ارزیابی مدّعی دوم ملاصدرا

اگرچه بخش دوم مدّعی ملاصدرا (در انحصار ارتباط بین باطن و ظاهر قرآن در دلالت التزامی) نسبت به مفاد بخشی از آیات شریفه قابل قبول است، ولی نمی‌توان از آمیخته بودن آن با پاره‌ای از مشکلات پیش روی، چشم‌پوشی کرد:

الف) عدم مرزبندی بین انواع سه‌گانه دلالت التزامی

در گفته‌ها و نگاشته‌های ملاصدرا و اکثر مدافعان این دیدگاه (چه پیش از نیمه نخست قرن چهاردهم و چه پس از آن)، هیچ‌گونه مرزبندی بین انواع سه‌گانه لوازم «بَیِّنْ بِهْ مَعْنَى اَخْصْ» و

«بَیِّنٌ بِمَعْنَى أَعْمٍ» و «غَیْرِ بَیِّنٍ» دیده نمی‌شود. همین قضیه، موجب ابهام در قلمرو و گستره رابطه التزامی در حوزه مورد بحث می‌شود؛ زیرا مشخص نیست که مقصودشان از «التزام»، همه انواع آن است یا برخی از آنها؟ البته همان‌گونه که در بحث «تبیین دیدگاه» اشاره شد، در صورت باور به این‌که مشی اشخاص یادشده، بر اساس نظر مشهور بوده و در نظر آنان، دلالت التزامی منحصر در لازم بَیِّنٌ بِمَعْنَى أَعْمٍ می‌باشد، ابهامی در این دیدگاه وجود نخواهد داشت؛ زیرا در آن صورت، بطون قرآن، محدود به همین قسم از مدلولات التزامی خواهد شد.

ب) عدم برخورداری از جامعیت

عدم شمول و جامع بودن بخش دوم دیدگاه صدرالمآلهین نسبت به تمامی معانی و مصادیق باطنی آیات نقل شده در خلال روایات مربوطه، نقص فاحشی است که به هیچ وجه نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ زیرا جمعی از بطون قرآنی مذکور در این سلسله از روایات به‌گونه‌ای است که به هیچ وجه نمی‌توان گفت: نوع رابطه بین آنها با ظواهر قرآن، داخل در گردونه رابطه التزامی است؛ بلکه در شمار انواع دیگری از روابط زبان شناختی قرار می‌گیرد.^{۱۸}

ج) ناسازگاری با مفاد آیه ۷ سوره آل عمران و مدلول برخی از روایات

با توجه به مفهوم رایج «دلالت التزامی»، نتیجه برآمده از باور به انحصار رابطه بین «باطن» با «ظاهر» قرآن در مدلولات «التزامی»، چیزی جز دست یافتنی دانستن آنها برای غیر راسخان در علم و همگانی پنداشتن علم به تأویل (باطن) قرآن نخواهد بود؛ در حالی که چنین نتیجه‌ای، به دو جهت ذیل، نادرست است:

یک- متعارض بودن با مفاد آیه ۷ سوره آل عمران؛ زیرا این آیه، به روشنی، علم به تأویل (باطن) قرآن را منحصر در خدا و راسخان در علم می‌داند.

دو- غیر همخوانی با مفاد دو دسته از روایات وارده در باب امامت امامان معصوم علیهم‌السلام:

اول- روایات دال بر انحصار «راسخان علم» در ائمه علیهم‌السلام

دوم- روایات دال بر اختصاص علم به همه مراتب «باطن قرآن» به پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام^{۱۹}

نتیجه‌گیری

نتایج برآمده از ملاحظه و تأمل مناسب در مجموعه مطالب ذکرشده در این مقاله، عبارت است از:

الف) تا پیش از دهه سوّم قرن چهاردهم هجری، بحث رابطه بین ظاهر و بطن قرآن و نوع آن، به شیوه‌ای غیر مستقیم و به صورتی بسیار کم‌رنگ وجود داشت؛ ولی پس از آن و انتشار تعریفی ویژه از باطن آیات قرآن توسط آخوند خراسانی، پرداختن به این‌گونه مباحث (به‌ویژه تعیین نوع این پیوستگی)، وارد مرحله جدیدی شد و شتاب چشم‌گیری یافت.

ب) از مجموعه سخنان صدرالمتألهین در مورد «ظاهر» و «باطن» قرآن چنین برمی‌آید که از دیدگاه او، منظور از واژه «ظاهر» مضاف به قرآن، آن بخش از معارف و احکامی است که آیات شریفه قرآن بر مبنای قواعد ادبیّات عرب و اصول عقلایی محاوره، بر آن دلالتی آشکار دارد و برای هر کس که از این قواعد و اصول آگاه باشد و آنها را به کار بندد، قابل فهم است. همچنین مقصود از واژه «باطن» مضاف به قرآن نیز مجموعه معانی و مصادیق پنهان آیات است که بخشی از آنها «عرفی» (قابل فهم برای عموم) و بخشی دیگر «فرا عرفی» و دور از دسترس عموم مردم است و کسی جز راسخان علم (اهل بیت)، توان فهم تمام آنها را ندارد.

ج) مستندساختن مدعای حتمیّت وجود بطون برای آیات شریفه به روایت معروف نبوی: «لِكُلِّ آيَةٍ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ» و روایات دیگر توسط صدرالمتألهین. (د) باور صدرالمتألهین به قطعی بودن وجود «رابطه» و پیوستگی بین دو لایه بطنی و ظاهری آیات کریمه قرآن و تأکید بر ضرورت توجه به دو لایه ظاهری و باطنی آیات شریفه و مردود دانستن دو شیوه ظاهرگرایان افراطی (ظاهر‌بسندگی) و باطن‌گرایان افراطی (باطن‌بسندگی) و منحصر دانستن نوع ارتباط مذکور در «رابطه التزامی».

ه) نظریه مورد قبول در این مقاله، آمیخته با دو مدعا است: یکی حتمیّت برقراری ارتباط بین معانی و مصادیق باطنی آیات شریفه با معانی و مصادیق ظاهری آنها و دیگری، فراگیر بودن نوع ارتباط بین بطون و ظواهر قرآن و عدم انحصار آن در ارتباط دلالتی مطابقی طولی و یا التزامی و یا... .

و) در عین حالی که بخش اول نظریه مقبول، از طریق دلایل قرآنی، روایی و عقلی قابل اثبات است؛ اما بخش دوم آن، جز به کمک مفاد جمعی چشمگیری از روایات حاکی از معانی و مصادیق بطنی قابل اثبات نیست. با این تفاوت که برخی از آنها، ضمن دلالت بر اصل وجود ارتباط بین دو ساحت باطنی و ظاهری آیات، تنها با دیدگاه رابطه طولی سازگاری دارند و بعضی دیگر هم فقط با دیدگاه رابطه التزامی، همخوان هستند.

ز) اصلی ترین نقطه امتیاز نظریه مقبول، عبارت است از نگاهی جامع و کلان نگر نسبت به نوع پیوستگی موجود بین بطون و ظواهر قرآن؛ زیرا طبق این نظریه، این پیوستگی، منحصر و محدود به نوع خاصی از پیوستگی های دلالی (مطابقی، التزامی و یا...) نیست؛ بلکه حقیقتی فراگیر و متنوع می باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

کتاب

۱. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی، محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۲. آملی، میرزاهاشم، ۱۳۹۵ق، مجمع الأفكار، تألیف: محمدعلی الاسماعیل پور الشهرضایی، قم: مطبعه العلمیه.
۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۷۹ش، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران: طرح نو.
۴. ابن ابی جمهور احسائی، محمدبن زین الدین علی، ۱۴۰۵ق، عوالی الالی العزیزیه، قم: سیدالشهداء.
۵. ابن بابویه القمی (صدوق)، محمدبن علی، ۱۴۳۱ق، معانی الأخبار، تصحیح و تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۶. ابن تیمیّه، احمد، ۱۴۲۵ق، مجموع فتاوی شیخ الإسلام أحمد بن تیمیّه (مجموع الفتاوی)، بی جا: وزارت الشؤون الإسلامیه والدعوه والإرشاد السعودیه - مجمع الملك فهد لطباعه المصحف الشريف.
۷. ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۶ق، مسند الامام احمد بن حنبل، المحقق: أحمد محمد شاكر، قاهره: دار الحديث.
۸. ابن رشد أندلسی، أبو الولید محمد بن احمد، ۱۹۸۷م، فصل المقال فیما بین الحکمه والشریعه من الاتصال، بیروت: مکتبه التریبیه.
۹. ابن فارس، ابوالحسین احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغه، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.
۱۰. ابن فارض، عمر بن علی، ۱۳۷۶ش، مقدمه قیصری بر قصیده تأیبه ابن فارض مصری، ویراستار: صادق خورشیا، تهران: نقطه، موسسه نشر میراث مکتوب.
۱۱. اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۰۸ق، مجد البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه.
۱۲. أوسى، علی، ۱۳۸۱ش، روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، ترجمه: سیدحسین میرجلیلی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۳. ایروانی نجفی، میرزا علی، ۱۳۷۰ق، التّهایه فی شرح الکفایه، تهران: دار الکتب الشریقه.
۱۴. بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۶ش، مکاتب تفسیری، تهران: سمت.
۱۵. بابایی، علی اکبر و شاكر، محمدکاظم، ۱۳۸۱ش، باطن و تأویل قرآن، قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه.
۱۶. بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۵ق، تفسیر البرهان، تحقیق: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم: مؤسسه البعثه، مرکز الطباعه و النشر.
۱۷. بیدهندی، محمد، ۱۳۸۷ش، بررسی و تحلیل برخی تأملات تأویلی ملاصدرا در کتاب و سنت، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.



۱۸. جزائری مروّج، سید محمد جعفر، ۱۴۱۳ق، *منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه*، قم: مؤسسه دارالکتاب (الجزائری).
۱۹. حسینی، سید مصطفی، ۱۴۲۶ق، *فتح البیان فی ما روی عن علیؑ من تفسیر القرآن*، مصحح: میخائیل اسعد رستم شویری، حلب: دار الجسور الثقافیه.
۲۰. خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ق، *کفایه الأصول*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۲۱. الخوری الشرتونی، سعید، ۱۳۹۲ش، *أقرب الموارد*، تهران: اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه.
۲۲. ذهبی، محمد حسین، بی تا، *التفسیر و المفسرون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: الدار الشامیه.
۲۴. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، ۱۳۷۶ق، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
۲۵. سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۱۴ق، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، نجف، بغداد: مؤسسه المنار.
۲۶. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۳ش، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: کومش.
۲۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، ۱۴۲۱ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۸. _____، ۱۳۹۱ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار المعرفه.
۲۹. سیفی مازندرانی، علی اکبر، بی تا، *دروس تمهیدیه فی القواعد التفسیریّه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۳۰. شاطبی، ابوالسحاق ابراهیم بن موسی، بی تا، *الموافقات*، مصحح: مشهور حسن سلمان، عربستان: دار ابن عفان.
۳۱. شاکر، محمد کاظم، ۱۳۷۴ش، *رابطه الفاظ قرآن کریم با تأویلات (رساله دکترای رشته علوم قرآن و حدیث)*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۳۲. شعرانی، میرزا ابوالحسن و قریب، محمد، ۱۳۹۴ش، *نشرطوبی*، تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
۳۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۷۶ش، *مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار*، تهران: احیاء کتاب، مؤسسه نشر میراث مکتوب.
۳۴. صادقی، محمد، ۱۴۰۶ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۵. صدر الدین قونوی، محمد بن اسحاق، ۱۳۸۱ش، *اعجاز البیان فی تفسیر آتم القرآن*، مقدمه و تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.
۳۶. صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۱ش، *کسر أصنام الجاهلیه*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۷. _____، ۱۳۷۱ش، عرفان و عارف نمایان (ترجمه «کسر اصنام الجاهلیه»)، مترجم: محسن بیدارفر، تهران: الزهراء علیها السلام.
۳۸. _____، ۱۳۸۸ش، *شواهد الزبویّه*، مترجم: یحیی کبیر، قم: مطبوعات دینی.
۳۹. _____، ۱۳۹۳ش، *مفاتیح الغیب*، مترجم: محمد خواجهوی، تهران: انتشارات مولی.



۴۰. _____، بی تا، تفسیر قرآن کریم، مصحح: محمد خواجهوی، قم: انتشارات بیدار.
۴۱. _____، ۱۴۱۰ق، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۲. _____، ۱۳۷۵ش، مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، الشواهد الزبویه فی مناهج السلوکیه، تحقیق و تصحیح: حامد ناجی اصفهانی، تهران: بنیاد حکمت ایران.
۴۳. _____، ۱۳۷۵ش، ترجمه و تفسیر الشواهد الزبویه، مترجم: جواد مصلح، تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (سرروش).
۴۴. _____، ۱۳۸۷ش، سه رساله فلسفی، مصحح: سیدجلال الدین آشتیانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۵. _____، ۲۰۰۷م، کسراصنام الجاهلیه، مترجم: محسن بیدارفر، بی جا: مؤسسه تاریخ العربی.
۴۶. صفار قمی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد علیهم السلام (مشهور به «بصائر الدرجات»)، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۴۷. طباطبایی بروجردی، سید محمد حسین، بی تا، نهاییه الأصول، مقرر: حسینعلی منتظری، بی جا: نشر تفکر.
۴۸. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۳ش، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۴۹. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، تفسیر الطبری، بیروت: دار المعرفه.
۵۰. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۹۸ش، التبیان فی تفسیر القرآن، اول، قم: آل البيت علیهم السلام.
۵۱. عراقی، آقا ضیاء الدین، بی تا، نهاییه الأفكار، المحقق: الشیخ محمد تقی البروجردی النجفی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۵۲. علی کسار، جواد، ۱۴۲۴ق، فهم القرآن علی ضوء المدرسه السلوکیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، موسسه چاپ و نشر عروج.
۵۳. عیاشی، محمد بن سعود، ۱۳۶۳ش، تفسیر العیاشی، تصحیحه و تحقیقه و التعلیق علیه: السید هاشم الرسولی المحلاتی، قم: مطبعه العلمیه.
۵۴. غروی اصفهانی نجفی (ایوان کیفی)، محمد تقی، ۱۳۹۸ش، هدایه المسترشدین، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۵. غروی اصفهانی، محمد حسین، ۱۳۶۰ش، نهاییه الدراریه، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۵۶. غزالی، أبو حامد محمد، بی تا، إحياء علوم الدین، محقق: عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بی جا: دار الكتاب العربی.
۵۷. عاملی اصفهانی (فتونی)، ابوالحسن شریف بن محمد طاهر، ۱۴۱۹ق، مقدمه تفسیر البرهان المسماه بمرآه الأنوار و مشکوه الأسرار، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات.
۵۸. فقهی زاده، عبدالهادی، ۱۳۷۴ش، پژوهشی در نظم قرآن، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
۵۹. فیروزآبادی، سید مرتضی، ۱۳۹۵ش، عنابه الأصول فی شرح کفایه الأصول، بی جا: ضیاء فیروزآبادی.

۶۰. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصّافی، تصحیح: حسین اعلی، تهران: منشورات مکتبه الصدر.
۶۱. قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ق-۱۹۹۷م، محاسن التّأویل (معروف به تفسیر القاسمی)، محقق: عیون سود و محمد باسل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶۲. قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۹۳ش، بیولوژی نصّ (نشانه شناسی و تفسیر قرآن)، بی جا: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۳۰ق، کافی، تحقیق: قسم احیاء التراث مرکز بحوث دار الحدیث، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۶۴. کمالی دزفولی، سیدعلی، ۱۳۵۴ش، قانون تفسیر، تهران: کتابخانه صدر.
۶۵. _____، ۱۳۷۴ش، شناخت قرآن، تهران: سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.
۶۶. گنجی شافعی، حافظ فخرالدین ابو عبدالله محمد بن یوسف، ۱۴۰۴ق، کفایه الطالب بمناب علی بن ابی طالب، بی جا: دار احیاء تراث اهل البيت (علیه السلام).
۶۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۸. مرکز مطالعات اسلامی استراستنبورگ، ۱۳۹۰ش، مغز متفکر جهان شیعه، امام صادق (علیه السلام)، ترجمه و اقتباس: ذبیح الله منصوری، تهران: جاویدان- بدرقه جاویدان.
۶۹. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، ۱۴۱۳ق، حاشیه بر کفایه الأصول، قم: لقمان.
۷۰. مصطفی، ابراهیم و همکاران، ۱۳۸۷ش، المعجم الوسیط، تهران: صادق.
۷۱. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷۲. مظفر، محمد رضا، ۱۴۳۰ق، المنطق، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۳. معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۹ش، تفسیر و مفسران، مترجم: علی خیاط و علی نصیری، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
۷۴. معین، محمد، ۱۳۸۶ش، فرهنگ فارسی معین، تهران: زرین.
۷۵. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۲ش، تهذیب الأصول، تقریرات جعفر سبحانی تبریزی، قم: اسماعیلیان.
۷۶. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، بی تا- الف، دراسات فی علم الأصول، تقریر: سیدعلی هاشمی، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۷۷. _____، بی تا- ب، محاضرات فی علم الأصول، تقریر: محمد اسحاق فیاض، بی جا: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۷۸. نصیری، علی، ۱۳۹۱ش، مکتب تفسیری صدر المتألهین، تهران: بنیاد حکمت اسلامی.
۷۹. نهاوندی، محمد بن عبدالرحیم، ۱۴۲۸ق، نفحات الرّحمان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثه.
۸۰. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد قمی، ۱۳۰۶ق، غرائب القرآن و رغائب الفرقان (حاشیه طبری)، مصر: مطبعه حلبی.
۸۱. یثربی، یحیی، ۱۳۹۹ش، عرفان نظری (تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف)، قم: بوستان کتاب.
۸۲. یزدی بهابادی، ملا عبدالله، ۱۳۷۰ش، الحاشیه علی التهذیب المنطق و الکلام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

مقاله

۱. بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۵ش، «چیستی باطن قرآن کریم از منظر روایات و بررسی دیدگاه‌ها»، علوم حدیث، سال یازدهم، ش ۴۲، زمستان، ص ۱۰-۳۰.
۲. بیدهندی، محمد، ۱۳۸۳ش، «بررسی معناشناسی تأویل و اعتبار معرفتی آن در اندیشه ملاصدرا»، نامه مفید، ش ۴۱، ص ۳۹-۵۴.
۳. _____، ۱۳۸۳ش، «بررسی و تحلیل برخی تأملات تأویلی ملاصدرا در کتاب و سنت»، خردنامه صدرا، ش ۳۸، ص ۴-۱۹.
۴. دهقان، بمانعلی، ۱۳۸۳ش، «بررسی مبانی صوفیه در فهم و تأویل قرآن، الهیات و معارف اسلامی»، مطالعات اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه یزد، ش ۶۵-۶۶، ص ۱۰۹-۱۳۱.
۵. سجادی، سیدابراهیم، ۱۳۷۹ش، «تأویل در منظر دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۱-۲۲، ویژه مبانی و فهم قرآن، ص ۶۴-۹۵.
۶. سلمان پور، محمدجواد، ۱۳۸۶ش، «رابطه ظهور و بطون قرآن»، مجله مقالات و بررسی‌ها، ش ۸۴، ص ۸۷-۱۰۶.
۷. طالب‌تاش، عبدالمجید، ۱۳۹۸ش، «نزل قرآن بر پیامبر ﷺ توسط فرشته وحی (با تأکید بر دیدگاه ملاصدرا)»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی عقل و دین، دوره ۱۱، ش ۲۱، پاییز و زمستان، ص ۱۵۵-۱۷۶.
۸. عزیزی‌کیا، غلامعلی، ۱۳۸۷ش، «دلالت التزامی و نقش آن در فهم و تفسیر متن با تأکید بر تفسیر قرآن»، قرآن‌شناخت، سال اول، ش ۱، ص ۷۲-۷۶.
۹. قاسم‌پور، حسن، ۱۳۹۴، «بررسی تحلیلی روش تفسیری صدر المتألهین»، دو فصلنامه قرآن و روشنگری دینی، دوره ۲، مقاله ۲، ش ۳، بهار، ص ۱۸-۳۳.
۱۰. هوشنگی، حسین، ۱۳۸۶ش، «اصول و ضوابط تأویل از دیدگاه ملاصدرا»، مجموعه مقالات بیست و چهارمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، جلد چهارم، تهران: اسوه.
۱۱. یثربی، یحیی، ۱۳۸۴ش، «جایگاه شریعت در قلمرو عرفان»، کتاب نقد، ش ۳۵، ص ۱۲۳.

پی‌نوشت‌ها

۱. رک: صفّار قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، باب ۲۰ و ۲۱، ص ۱۰۶-۱۱۳؛ ج ۳، باب ۱-۱۴، ص ۱۱۴-۱۶۱؛ ج ۴، باب ۶، ح ۱ و ۴؛ کلینی، ۱۴۳۰، ج ۱، باب ۳۵، ص ۵۶۶-۵۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۹-۲۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، مقدمه، باب ۵، ص ۳۸-۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، باب ۸، ص ۷۸-۱۰۶ و اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۵۳؛ و... .
۲. در پیشینه رساله این جانب (= رابطه باطن با ظاهر قرآن)، از منابع روایی، تفسیری و علوم قرآنی فراوانی در این راستا یاد شده است.
۳. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، به رساله دکترای این جانب، با عنوان «رابطه باطن با ظاهر قرآن» مراجعه شود.
۴. رک: غروی اصفهانی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۱۰؛ مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ایروانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۰؛ عراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۷؛ غروی اصفهانی نجفی (ایوان کیفی)، ۱۳۹۸، ص ۱۲۶؛ طباطبایی بروجردی، بی‌تا، ص ۶۳؛ آملی، ۱۳۹۵، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۳؛ موسوی خویی، بی‌تا/الف، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ همو، بی‌تا/ب، ص ۲۱۳؛ فیروزآبادی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۶؛ جزائری مروّج، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۹۳؛ و... .
۵. برای اطلاع از نگاشته‌های مستقل و غیر مستقل مربوط به بحث از رابطه ظاهر و باطن قرآن، به پیشینه رساله دکترای این جانب با عنوان «رابطه باطن با ظاهر قرآن» مراجعه شود.
۶. طبق نقل مفسرانی همانند ابن جریر طبری و جلال الدین سیوطی و...، پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «لِكُلِّ آيَةٍ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدِّ مَطْلَعٌ؛ برای هر آیه [از آیات قرآن] ظاهر و باطنی است و برای هر حرفی از آن حدی و برای هر حدی هم مطلعی است». (رک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۲ و ۲۷؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۳۶) و سیوطی، الاتقان، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۲۵.
۷. در روایت دیگری آمده است: از امام علی علیه السلام پرسیدند: «هل عندكم من رسول الله شيء من الوحي سوى القرآن؟ قال: لا. و الذي فلق الحبة و برئ النسمة، إلا ان يؤتى الله عبداً فهما في كتابه؛ نزد شما از پیامبر ﷺ معارف و حیانی غیر از قرآن چیزی هست؟ فرمود: نه، سوگند به آن که دانه را در دل زمین شکافت، جز آن که خداوند به بنده خویش نیروی فهم قرآن ببخشد». (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۹)
۸. برخی از محققان معاصر، با تتبع در آثار متنوع ملاًصدرا، به شناسایی و گردآوری نمونه‌هایی از این تلاش قرآنی وی پرداختند. برای آگاهی از آنها مراجعه شود به: نصیری، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰-۱۹۶ و ۲۴۲-۲۸۰ و بیدهندی، ۱۳۸۳، خردنامه صدرا، ش ۳۸.
۹. در فصل چهارم رساله اینجانب (رابطه «باطن» با «ظاهر» قرآن)، به این نکته توجه داده شده است که: از عبارات اشخاص متعددی چنین برمی‌آید که آنان به «التزامی» بودن نوع ارتباط بین «باطن» با «ظاهر» معتقد بوده‌اند؛ از جمله: محمّد بن نعمان شیخ مفید، مختصر التذکره بأصول الفقه، ص ۲۹؛ أبو الفتح محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، ص ۱۸۷؛ احمد بن تیمیّه مجموع الفتاوی، ج ۱۶، ص ۴۱۸؛ محمّد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، همراه با تعلیقه ملاً علی نوری، تحقیق محمّد خواجوی، ص ۴۸۵؛ آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ج ۱، ص ۵۵-۵۶؛ و... .

۱۰. باور برخی از قرآن پژوهان معاصر این است که تقسیم‌بندی مدلول کلام در آثار نشانه‌شناسان جدید، به جای واژه «دلالت»، بر کلمه «نشانه» متمرکز شده است. (رک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۲۶۲)
۱۱. البته برخلاف منطقیون، باور بیشتر عالمان اصولی و بلاغی این است که دلالت التزامیه، جزء دلالت عقلیه است؛ زیرا دلالت لفظ بر لوازم به جهت آن است که عقل، حصول ملزوم را مستلزم حصول لازم می‌داند. امام خمینی (ره) از جمله دانشوران اصولی شیعی معاصر است که بر عقلی بودن این دلالت تصریح دارد. (رک: موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵)
۱۲. برای آگاهی از دیدگاه‌های مختلف در مورد مراد و یا غیر مراد بودن دلالت التزامی، مراجعه شود به: عزیزکیا، ۱۳۸۷، ش ۱، ص ۷۲-۷۶.
۱۳. شایسته است برای اطلاع از سخنان افراد معتقد به التزامی بودن رابطه بین باطن و ظاهر قرآن، به فصل سوم از رساله «رابطه باطن با ظاهر قرآن» اینجانب مراجعه شود.
۱۴. رک: ابن تیمیّه، ۱۴۲۵، ج ۱۶، ص ۴۱۸؛ معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۶۷؛ یثربی، ۱۳۹۹، ص ۳۶۸؛ صدرالمآلهین، ۱۳۹۳، ص ۴۸۵؛ خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۵-۵۶؛ ...
۱۵. رک: صدرالمآلهین، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ج ۴، ص ۱۵۸-۱۶۹ و ۱۹۲-۱۹۴؛ ج ۷، ص ۱۹۴؛ همان، ۱۳۹۳، ص ۸۴-۸۷، ۴۸۵-۴۸۶ و همان، ۱۳۸۱، ص ۳-۴.
۱۶. برای آگاهی از چهره‌های تفسیری و غیر تفسیری معتقد به برقراری رابطه بین باطن و ظاهر قرآن و اطلاع از دلایل متنوع دال بر درستی این اعتقاد، به فصل دوم از رساله «رابطه باطن با ظاهر قرآن» اینجانب مراجعه شود.
۱۷. این قانون عبارت است از این‌که: گاه مصدر به معنای اسم مفعول به کار می‌رود؛ همانند کلمه «قرآن» به معنی «مقروء».
۱۸. ما در رساله «رابطه باطن و ظاهر قرآن»، به وقت بیان نظریه مورد قبول در مورد نوع رابطه بین باطن و ظاهر قرآن، با ذکر دلایلی معتبر، اثبات کردیم که باور به هر نوع انحصار در جهت یادشده، خلاف واقع و نادرست است؛ زیرا در برخی از موارد، چاره‌ای جز قبول وجود رابطه طولی بین بطون و ظواهر قرآن وجود ندارد و این سخنی است که حتی برخی از قرآن پژوهان غیر موافق با این دیدگاه ما نیز به آن اذعان دارند. (رک: بابایی، ۱۳۸۵، ش ۴۲، ص ۱۰-۳۰)
۱۹. برای اطلاع از مفاد این دو دسته از روایات و درک تنافی بین آنها با دیدگاه صدرالمآلهین، به رساله «رابطه باطن با ظاهر قرآن» اینجانب مراجعه شود.